

سرمقاله

صورت مساله چیست؟

منصور امان

(مذهبی) حضرت امام" نخستین بار به اهتمام از درگاهش نگذشت. آنها برای شرکت در بالماسکه انتخابات، رخت "نهاده کردن انتخابات" و "ضرورت استفاده از حق شهروندی" مزبور را به تن کشیدند و کمی بعدتر، چندان به این جامه ی بدلی انس گرفتند که گویی امر بر خود آنها نیز مشتبه شد؛ و گزنه سخنانی از جنس "نتیجه انتخابات هر چه باشد، انتخابات نهم "انتخابات تر" از انتخابات هفتم است" یا "جامعه مدنی دارد جوانه می‌زند" برآمد کدام نگاه واقع بینانه سیاسی می توانست باشد؟ آقای یزدی و دوستان، شنوندگان خود را با این تهدید که: "عدم مشارکت در این عرصه تزلزل دموکراسی و جمهوریت را رقم می زند، به گرم کردن تنور انتخابات تشویق می کردند. گونه های آنان چندان از اشک دلواپسی برای "دموکراسی و جمهوریت" نمناک بود که گویی از مضامینی قطعیت یافته و در خطر سخن می گویند یا دست کم حلول آنها را بی درنگ پس از انتخابات مسلم شده می پندارند. اکنون نان پخته شده در تنور مربوطه روی میز شاطر است و هیمة های پوک هیزم کشان، جملگی سوخته و دود شده. ناهمگونی میان ادعاها، توجیحات و استدلالها و آنچه که در عمل به روی صحنه رفت، حتی باور پذیرترین مومنان بقعه ی "اصلاحات" را نیز در این میان به اندیشه ناگزیر ساخته است. با این وجود تصویری خطاست هر گاه پنداشته شود که حتی پس از بی اعتبار شدن این چنین نا ارجمند نیز سفره ی تغذات فکری برای ناخنک زدن به وضعیت پس از انتخابات برچیده شده است. مرور کوتاه ورقهای سیاه شده ای که برای بسته بندی رویدادهای انتخابات و پس از آن به بازار عرضه شده، نشان می دهد که تقریباً با همان اشتیاقی که برای همدستی در نمایش انتخاباتی رژیم برهان و بهانه تراشیده می شد، اکنون نیز ملتبهانه برای توضیح تحولات و نیز رویکردهای اغلب پُرسش برانگیز در برابر آنها، تلاش می شود. از یک سو، باندها و گرایشهای خارج از قدرت در جمهوری اسلامی که بی درنگ و بی هیچ اعتراضی پس از پایان یافتن مراسم رای سازی و نقل، تقلب، تالیق آن را گردن نهادند، با یک ژست دموکراتیک، پای "رای دهندگان" را به میان کشیده اند.

آنها تاسف می خورند که نتوانستند تمایل آنها به تمرکز پیرامون "مسایل معیشتی" را حدس بزنند و در عوض گرد محور "مردمسالاری" که اکنون آشکار شده از درجه اهمیت کمتری برای مردم برخوردار است، جمع شدند. این توجیه در واقع تقدیم همزمان دو دسته گل به خود و "نظام" و بستن چند پیرایه به اطراف است. ابتدا، گویا اینکه تمایل "رای دهندگان" به راستی تعیین کننده نهایی نتیجه انتخابات در نظام ولایت فقیه است، یک فرض مسلم معرفی می شود. این ادعایی است که حتی حجت الاسلام کروی نیز پس از آخرین رسوایی انتخاباتی جمهوری اسلامی، به دشواری می تواند آن را بدون هراس از مورد ریشخند قرار گرفتن به زبان بیاورد. سپس متواضعانه عذر تقصیر خواسته می شود که علاقه و مبارزه مُفرط برای آزادیها و تحولات دموکراتیک، بر توجه به مشکلات اقتصادی مردم سایه افکنده بوده است. مبالغه کنندگان در "مردمسالاری"، اینجا نیز گزاره گویی می کنند. کمتر کسی می تواند همدستی در برگزاری یک انتخابات عمیقاً ضد دموکراتیک، پذیرش حکم حکومتی، تبلیغ برای به قدرت رساندن یک تبهکار شناخته شده سیاسی و اقتصادی و سرانجام رسمیت بخشیدن به نتایج سرهم بندی شده نمایش انتخابات از طریق پذیرش بی چون و چرای آن را تلاشی - آنهم مبالغه آمیز - در جهت "مردمسالاری" به حساب بیاورد. در همین حال، استدلال مزبور فقط برای تبری ی بافندگانش مطرح نمی شود بلکه، اتهامی را نیز متوجه مردم می کند که قادر است به خوبی در خدمت مشروعیت بخشیدن به استبداد سیاسی قرار گیرد. اگر به راستی دلمشغولی معیشتی در جامعه قادر است مطالبات دموکراتیک را به سود یک کوتوله ی گمنام بارگاه ولایت کنار بزند، بنابراین چرا نباید با مشت آهنین و بدون مزاحمتهای کُند کننده ی مطبوعات، احزاب، تشکلهای غیر دولتی، اتحادیه های صنفی، حکومت کرد و به "توسعه اقتصادی" پرداخت؟ ناگفته پیداست که باند ولی فقیه نیز با هیچیک از اجزای چند گانه ی این استدلال که در خدمت پاک شویی روند یکپارچه سازی حکومت و جا انداختن سیاستهای آتی قرار می گیرد، نمی تواند موافق نباشد. نقل و نبات نذر شده توسط باندهای داخلی حکومت، اندکی دورتر از مرزهای کشور نیز کام طیفهای متفاوتی را شیرین می کند. نخست

دسته ای که تحت هر شرایطی و با هر درجه از نامهربانی حکومت، علاقه ی مازوخیستی خویش به زدودن غبار از شانه های آن و یافتن نقاط روشن و امیدوار کننده در ساختار "نظام" را از کف نمی نهد. در کنار این طیف، اکنون شماری دیگر قرار گرفته اند که نمی توان بر آنان خرده گرفت که از سر لطف، به جانب استدلالها و نقدهای حکومتی می نگرند. همزمان این را نیز نمی توان منکر شد که تلاش نظری گرایش مزبور برای تبیین انتخابات مَلاها که بر مُقدّمات ارایه شده توسط آنها منکی است و از مُندی مشابه پیروی می کند، به همان اندازه در ترسیم انگاره ای غلط از شرایط و برآمدهایی به مراتب گمراه کننده تر، سهیم است. سخن از "شناختن جامعه"، "دمدمی مزاج بودن مردم" یا "پراگماتیسم روزانه مردم" و جز آن رانده می شود و البته هر یک از این دلایل با آمار متفاوتی از این یا آن درصد شرکت در انتخابات، همراهی می گردد. به نظر می رسد بیشتر این توضیحات، یک تلاش شتابزده در تبیین نتیجه غیر منتظره ی کشاکش بر سر پُست ریاست جمهوری باشد. آنچه که در میان این آشفتگی شتاب آلوده به دست فراموشی سپرده می شود، این واقعیت است که گماشته شدن این یا آن کارگذار حکومت بر ریاست فلان یا بهمان ارگان، نه بیان کننده سمتگیری سیاسی - اجتماعی مردم می تواند به شمار آید و نه به خودی خود، قادر است خواستها و مطالبات دیگری را در صدر نیازهای اجتماعی بنشانند. این فقط ساده کردن مساله برای دلداری دادن به خود و باری به هر جهت، داشتن پاسخی است. تمایز قایل شدن جامعه بین "مسایل معیشتی" و "مسایل سیاسی" و ترجیح اولی بر دومی، تنها در ذهن آن دسته از نظریه پردازانی اعتبار می یابد که تبلیغات هماهنگ "خودی" های در و بیرون از حکومت را در باره پرسوناژهای انتخابات، بیش از اندازه ای که به سلامت نزدیک باشد، جدی گرفته اند. و این در حالی است که کمتر کسی حجت الاسلام رفسنجانی را نماد آزادی طلبی و آقای احمدی نژاد را سمبل "عدالت خواهی" می انگارد که بر این اساس رفتار انتخاباتی خود را تنظیم کند. بقیه در صفحه ۴

شاید در باره هیچیک از تحولات سیاسی رخ داده در جمهوری اسلامی به اندازه انتخابات اخیر ریاست جمهوری مَلاها، تحلیلهای شتابزده و یافته های ناهمگون ارایه نشده باشد. این گونه به نظر می رسد که مسابقه ای شکفت آور اندیشی و کج فهمی درگرفته و مدعیان با پُشتکاری که به تدریج به مرز جان کندن نزدیک می شود، در عرضه توضیحات و استدلالهای هر چه سطحی و عامیانه تر، دمی در ریودن گوی سبقت از یکدیگر نمی آسایند.

پیش از برگماری آقای احمدی نژاد، جوجه آردکهای زشت "نظام"، زیر پر دایه ی جدید خود، حجت الاسلام رفسنجانی قرار جُسته و بی تابانه انتظار هنگام خُجسته ای را می کشیدند که هورا کشان از کوه دور دوم انتخابات به پایین سرازیر شده و "فاشیسم" را در معیت رهبر جنگ پارتیزانی، از شهر بیرون برانند. با تکیه بر چیزی در ردیف همین سناریوی (از فرط حَمق) باور نکردنی، صف رنگارنگی از هر نوع هیکل و هیات در برابر دکه ی قصابی "عالیجناب" به خط ایستاد که در میان آنها از نویسنده سرشناس، شارلاتان غریزی و فرصت طلب دایمی تا کدخدای فلان ده متروکه ی سیاسی و پیرو صدیق آیین دوستی خاله خرسه را می شد تمیز داد. پس از ماجرای پرنشاط نام نویسی نامزدهای ریاست جمهوری در وزارت کشور، این می توانست درجه ی سرگرم کننده گی انتخابات تحت رژیم آیت الله ها خامنه ای، جنتی و مصباح را یک پله دیگر فراز بدهد.

از این نیز دیدنی تر، چهره های نگران و گاه از شدت اضطراب، پرخاشگری بود که تحریم کننده گان انتخابات را به همیاری و همدستی با "فاشیسم" و "طالبانیسم" متهم کرده و آنان را به درک "خطر بودن اوضاع" زنهار می دادند. شناس بزرگ و تاریخی نشستن چند باره ی حجت الاسلام رفسنجانی بر مسند ریاست قوه مجریه، نمی بایست از دست می رفت.

این نمودر خانه فکری، آستانه ای نیز داشت. جایی که فصل سیرک انتخابات از آن نقطه آغاز شد و هیچکس کمتر از "اپوزسیون (ملی